

که شکوه و عظمت خود را جلوه داد ضیافتی هفت روزه در دارالسلطنه شوش برپا کرد و فرمان داد وشتی ملکه با تاج ملوکانه به حضور بزرگان رسد تا زیبایی او را به خلائق و سروران نشان دهد، اما ملکه سرپیچی نمود و پادشاه غضبناک گردید و بعد از شور با بزرگان عمل ملکه زشت خوانده می‌شود و تأثیر رفتارش را بر زنان دیگر مملکت چنان بد می‌داند که مقام ملکه را از او می‌گیرند. پس تصمیم بر یافتن باکره‌ای نیکو منظر گرفته شد تا بر جای وشتی بنشیند و دختران بسیار، زیر دست هیچ‌ای تربیت می‌یابند تا یکی برگزیده می‌شود. در این میان استر که نام او

حرمت پدید آمد و بسیاری به دین یهود گرویدند. در ۱۴ اذارده پسر هامان را بردار آویخته و آن روز آرامی یافتند و روز بزم و شادی نگاه داشتند و در روز ۱۵ ماه نیز برای یکدیگر هدایا فرستند و این فریضه بر یهودیان است که آن را سال به سال عید نگه دارند. این سنت (فورفوریم) به فرمان استر فریضه شد و در کتاب مرقوم گردید. در کتاب استر وضعیت تاریخی شهر شوش، قدرت و شکوه دربار اخشورش و برخی اقوام و طبقه‌بندی گروه‌های منسوب به دربار توصیف گردیده، اما بسیاری از تطابقات تاریخی، زمانی و جغرافیایی مغشوش است. این کتاب را بیش از هر چیز نماد پیروزی قومی بر دشمنان می‌باید

دانست. زنی برگزیده در طی سلسله مراتب حوادث کتاب سرنوشت و تقدیر نامبارک قوم را به سمت بهروزی و قدرت هدایت می‌کند. همچنان سیر تطور و چرخش‌های داستان در سرگذشت استر و مردخای یادآور سرگذشت افراد برگزیده‌ی دیگر همچون موسی یوسف و دانیال است. شرح عسرت و تنگی و

بعد از آن رهایی و نصرت که به مدد مشیت الهی رخ می‌دهد گویی بازیگران داستان نمادی از سرنوشت قوم‌اند. امید و دلگرمی به رستگاری و گشایش، چنان‌که قوم نیز خود را برگزیده و تحت اراده‌ی پیهو می‌داند. اما برای درک و جوه مختلف کتاب استر و مقایسه‌ی آن از زوایای گوناگون می‌توان به نکاتی اشاره کرد:

- تشابه ادبی داستان با روایات مشابه و افسانه‌ها و قهرمانان دیگر
- میانی مشترک و خاستگاه اسطوره‌ای تاریخی وقایع و جنبه‌ی آیینی آن
- مفهوم روان‌شناسانه و رمزی داستان

#### بخش نخست

در فرهنگ اقوام گوناگون در داستان‌ها و حکایات بسیار محور اصلی حضور شخصیت زنانه‌ای است که به عنوان معشوق، همسر، منجی، ساحر، شفیع و یا خردمند... داستان را می‌پرورد و به وقایع جهت می‌دهد. این نقش بنیادی و الهه‌گون در چرخش و سمت‌گیری حوادث معمولاً نقشی مثبت، یاری‌رسان و الهی بر عهده دارد. نمونه‌های بسیار از این زنان به مدد سحر کلام و نیروی عشق و بردباری بر مشکلات فائق آمده و کلید رستگاری و موجبات رهایی و یا دگرگونی شخصی، قومی و یا حتی سرزمین گشته‌اند. شهرزاد، شیرین، همای چهرآزاد و بسیاری دیگر که شخصیتی نیمه تاریخی و اسطوره‌ای یافته‌اند نمونه‌هایی آشنایند. همچنین حضور انبوهی از پریان، دوشیزگان، زیبارویان و پیرزنانی که در افسانه‌ها و روایات نقش راهبری و برانگیختن قهرمان قصه را بر عهده دارند. از دیگر سو روند پیچیده و خیال‌انگیز قصه در قصه در سنت‌های قصه‌پردازی شرقی (هند و ایرانی) سابقه‌ای کهن دارد که اشاره‌ای است به نیروی افسانه‌ها و قدرت کلام که ملهم از زندگی است و حوادث و وقایع گذشته و بی‌نشان هستی را در این تسلسل، پیوستگی معنا و سامان می‌بخشد و نوعی اندیشه علت و معلولی و نگرش دایره‌وار به صبرورت

## پیروزی مردوک بر تیامات که ازدها مظهر هیولی و آشوب آغازین خلقت است و در اساطیر بابلی با آیین‌های سال نو و بهار پیوند یافته است جابه‌جا در مراسم یهود و تورات ردّ و تأثیر خود را باز نهاده است

هدسه) است و نزد پسرعموی خود مردخای می‌زید با حفظ راز پوشی از هویت خود و قومش به دربار راه می‌یابد و عزیز شاه می‌گردد. هامان بن همداتای اجاجی از شاه دستور هلاک تمامی قوم یهود را می‌خواهد و هر روز از اول سال قرعه می‌اندازند تا روز ۱۲ اذار (اسفند) ماه دوازدهم برای هلاک قوم مقرر می‌شود. استر از طریق مردخای خبر یافته و مردخای از او می‌خواهد جهت قوم خود به نزد شاه التماس و شفاعت نماید. استر پس از سه روز روزه‌داری به حضور شاه می‌رسد شاه او را پذیرفته و می‌پرسد خواسته او چیست؟ او هامان و پادشاه را به ضیافتی که برپا نموده دعوت می‌کند در این میان هامان داری به بلندی ۵۰ ذراع برپا نموده تا مردخای را مصلوب نماید. در شب نخست میهمانی برای شاه که بی‌خواب شده است (تذکره‌ی تواریخ ایام را می‌خوانند و شاه از ماجرای کمک مردخای جهت دفع فتنه بفتان و ترس اطلاع می‌یابد و شاه از هامان می‌پرسد برای آنکه با شاه رغبت دارد و به او تکریم نماید چه باید کرد؟ هامان که می‌پندارد منظور هم اوست می‌گوید: او لباس شاه را می‌پوشد و اسبی را که شاه سوار می‌شود و تاج ملوکانه را بر سر او می‌نهند. پس شاه فرمود مردخای را در شهر بگردانند

و به مردمان به جهت اطلاع نشان دهند. هامان ماتم‌کنان به خانه بازگشت که روز دوم به میهمانی برود و شاه دوباره از استر پرسید خواسته‌ی تو چیست؟ ملکه گفت اینکه جان من و قوم من به درخواست من بخشیده شود. پس شاه فرمان داد هامان را بر همان دار که برای مردخای مهیا گردیده بود مصلوب گردانند. خانه‌ی هامان به استر و جایگاه و انگشتری او به مردخای داده می‌شود و در روز ۱۳ از ماه دوازدهم قرعه برگشته و بلا از قوم گردیده. آنان از تمام دشمنان خود انتقام می‌ستانند و مردخای با تاج زرین و ردای ارغوانی بیرون می‌رود و برای یهودیان دوستی، شادی و سرود

## استر، شهرزاد کتاب مقدس\*

آزینا قهرمان



مشخص نیست اما دو خویه شرق شناس هلندی هزار و یک شب و کتاب استر را ملهم از یک منبع و زمان نگارش هر دو را یک دوران می داند. به موجب روایات

کتاب استر هفدهمین کتاب از عهد عتیق است. این کتاب متأثر از فرهنگ بین‌النهرین و ایران بوده و در شرح و پردازش تاریخی، اسطوره‌ای خود شکلی داستان گونه و فشرده گرفته است. این روایت در واقع توصیفی است در بیان و توضیح ریشه‌های جشن فوریم (قرعه‌ها) و مهم‌تر از آن حکایت بیم و امید قومی دربدر است که

تاریخی یهودیان فلسطین در سال‌های ۱۶۰ قبل از میلاد نیز (جشن مردکی) را برگزار می‌کرده‌اند و با کتاب استر و وقایع آن آشنایی داشته‌اند با این همه نگارش و کتابت آن با درونمایه و نحوه‌ی بیانی که متفاوت می‌نماید بیشتر نشانه‌های دوران هلنیستی را با خود دارد. نخست به خلاصه‌ای از داستان می‌پردازیم:

در ایام اخشورش (خشایار شاه) که بر ۱۲۷ ولایت سلطنت می‌کرد و در سال سوم، ضیافتی برای جمیع سروران و خادمان برپا شد. پس از ۱۸۰ روز

جنبه‌های اسطوره‌ای و فراموش شده‌ی مراسمی کهن را با تلفیق نشانه‌های تاریخی و جغرافیایی و برخورد با فرهنگ و جریان‌های نو لباسی تازه‌تر و منطقی می‌پوشاند. حضور استر به عنوان قهرمان کلیدی داستان رنگ و بویی از داستان‌های شرقی دارد و هوشمندی زنانه‌ی او حوادث را پیش می‌برد چنان‌که این عملکرد با نگرش مردسالارانه‌ی حاکم بر کتاب مقدس تفاوت می‌کند و تکامل شخصیتی استر نسبت به زنان دیگر در تورات (ساره، هاجر، روت، تمار و...) بارزتر است. هر چند نگارنده‌ی کتاب

همخوانی قدیم این مراسم در نیمه اسفند با تقویم یهود در سال نو هخامنشی بوده است.

عید Ester یا عید پاک در فرهنگ مسیحیت نیز بازمانده‌ی جشنی بسیار کهن و از یاد رفته است که به احتمال در ریشه‌ها و قدمت خود با فوریم اشتراکاتی داشته است از جمله زایش و نوشدن، پیروزی و حلول به تازگی و سرسبزی... کلمه Ester یا آستوریا و ایشتر و یا ستاره باز هم پیشینه کهن این مراسم را باز می‌گوید. جشن‌های یهودی معمولاً پیوندی با قدیمی‌ترین سنت اسرائیل یعنی رهایی از مصر دارد و اسطوره‌های دینی یهود با تجدید عهد بنیاد عملکردهای قوم را در ارتباط با این سنت دوباره معنی و نیرو می‌بخشد و تاریخ به مثابه‌ی رستگاری بر اسرائیل عرضه می‌شود. وظیفه‌ی قوم حفظ و تداوم و عمل به این میثاق کهن است که با یهود دارد. (عهد عتیق)

از همان دوران‌های نخست با جشنواره‌های سال نو و خطوط اصلی مراسم و جشن‌های منطقه آشنا بوده‌اند و همخوانی و تطابق بسیار میان فرهنگ یهود و این نواحی آشکار است. پیروزی مردوک بر تیامات که ازدها مظهر هیولی و آشوب‌آغازین خلقت است و در اساطیر بابلی با آیین‌های سال نو و بهار پیوند یافته است جابه‌جا در مراسم یهود و تورات ردّ و تأثیر خود را باز نهاده است.

نزد عبریان نوشدگی عالم تدریجاً معنایی تاریخی یافت و مفهوم نخستین خود را نیز حفظ نمود، چنان‌که نام استر و مردخای متأثر از عشتار و مردوک بابلی است که در کتاب استر حضور یافته و پیروزی مردخای بر هامان نمادی از جدال مردوک و تیامات و شکلی آشنا تر از اسطوره‌ای قدیمی تر است که در اینجا چهره‌ی تاریخی و کارکرد اجتماعی یافته است.

هجرت، گذر از بحر احمر، عبور از صحرای سینا، اسارت، بازگشت و یا غربت و تبعید مضامین اصلی ناخودآگاه قومی است که همواره مأمن و مسکنی می‌جسته و مفهوم و درک زمان برای او با نظم و ترتیب پدیده‌های آسمانی، ستاره‌ها، ماه و افلاک درهم تأثیر یافته و بر زندگی زمینی و هجرت‌های او مؤثر واقع می‌گردد.

فوریم که به معنای قرعه می‌باشد ارتباطی با چرخ، گشتن، گذر از حالتی به حالتی، سپری شدن و دگرگونی دارد، چنان‌که سرنوشت و قسمت‌های مقدر را تغییر می‌دهد. در روم الهه‌ی

Fortuna (فورچونا) الهه

بخت و اقبال است که چرخ‌ی به همراه دارد گردش دورانی چرخ گاه مبین ناکامی و گاه کامروایی است.

شهرزاد در هزار و یک شب جلوه‌های رنگارنگ و شعبده‌گون بازی بخت را آشکار می‌کند و پرنده‌ی افسانه‌ای همای بر شانه هرکس بنشیند مظهر سعادت و خوش‌یمنی است. از دیرباز مرسوم بوده است که بخت آزمایی را با گردش تپله‌ها در گردونه انجام می‌داده‌اند که این بخت‌آزمایی نمادی از خودرایی حاکم بر زندگی است اما دایره بودن گوی و چرخ سرنوشت مبین اوج و فرود و تغییر و تبدیلات آن و پویایی سیورورت حرکات حیات و جلوه‌های طبیعت و سهم آدمی است. در این چرخ‌چرخ نکبت به میمنت و شادی و مرگ و رنج به حیات و شادکامی بدل می‌شود.

در این گیرودار و اوج و حسیض و دشواری‌های هستی، جبران یا ترمیم احساس حقارت و رنج به مدد خیال‌پردازی و قصه بافی، تسکین و تشفی عمیق برای اقوام به بار می‌آورد.

و چه بسیار ادبیات حماسی، عاشقانه‌ها و یا افسانه‌ها که در تاریخ‌ترین و پرخطرترین دوران‌ها راه‌گشای سلامت و بقای قوم و یا افراد بوده است. تخیل قومی معمولاً از موجودات فوق طبیعی ارباب انواع، دیو



حرکات زندگی را تعلیم می‌دهد و جدال نیک و بد و جوهر متغیّر و پرتلاطم حیات را آشکار می‌کند. این سمت و سو در داستان‌ها معمولاً برزیرکی و خرد بیش از هر چیز ارج می‌نهد و نشان می‌دهد که تنها دانایی، گوهر و کیمیای دگرگونی روح و جان و حافظ تن و مال آدمی است. شیرین نصرانی و استر یهودی هر دو دختران قومی بیگانه‌اند که محبوبیت آنان به سبب قدرت کلام، شیرینی و دلربایی و زیرکی آنهاست اینان هر دو عزیز و محبوب پادشاه‌اند و بر دیگر زنان برتری دارند. در کتاب استر ۲: ۱۷ آمده است که پادشاه استر را از همه‌ی زنان زیاده دوست داشت و از همه دوشیزگان در حضور وی نعمت و التفات یافت. چنان‌که در پایان چون شهرزاد از شاه می‌خواهد او را بدین کودکان که آورده است ببخشد، شاه کودکان را بر سینه گرفته می‌گوید: به خدا سوگند من ترا پیش از این بخشیده بودم و از هر آسیب امان داده بودم.

شیرین نصرانی با نفوذ بسیار که در خسرو داشت هم‌کیشان خود را از صدمه و آزاری که در دوره‌ی ساسانیان به او رسیده بود مصون داشت و حافظ جان و مال و مسبب پیروزی یعقوبیان بر نستوریان گشت. اما روایاتی بسیار درباره‌ی استر نقل گردیده چنان‌که در تاریخ بلعمی آمده است:

نزد عبریان نوشدگی عالم به تدریج معنایی تاریخی یافت و مفهوم نخستین خود را نیز حفظ نمود، چنان‌که نام استر و مردخای متأثر از عشتار و مردوک بابلی است که در کتاب استر حضور یافته و پیروزی مردخای بر هامان نمادی از جدال مردوک و تیامات و شکلی آشنا تر از اسطوره‌ای قدیمی‌تر است که در اینجا چهره‌ی تاریخی و کارکرد اجتماعی یافته است

طالوت الملک و این همان استر ریئنه مردخای معروف است که زوجه‌ی اخشورش بود.

تاریخ و افسانه در اینجا آنچنان به هم آمیخته است که گویی اینان زیباترین صفات زنانه یکدیگر را همچون آینه‌ای باز می‌تابانند و یکدیگر را تکمیل و تأیید می‌نمایند. اما دو خویه‌ی هلندی نکات مشترک بسیاری را در مشابهت شهرزاد و استر بیان می‌دارد که در کتاب افسون شهرزاد جلال ستاری نقل شده است.

– ملکه وشتی از فرمان ملک اخشورش سر می‌پیچد و ملک بدین سبب او را از خود می‌راند در هزار و یک‌شب همسر شهریار خیانت کرده و شاه فرمان کشتن او را می‌دهد.

– در کتاب استر، هر شب دختری زیباروی را به خانه‌ی ملک آورده و صبح به حرمسرای دوم می‌برند. در هزار و یک‌شب شهریار هر شب زنی می‌گرفت و صبحگاه او را به شمشیر می‌سپرد.

– از میان دخترانی که به نزد ملک می‌برند مهر استر در دل او جا گرفت و او به جای وشتی نشست شهرزاد نیز به پدر گفت: مرا بر ملک کابین کن یا من نیز کشته شوم و یا زنده بمانم و بلا از دختران قوم بگردانم.

– استر با هیگی از محافظان و خواجه سرا بیان یار می‌شود و به گفته‌های

او عمل می‌کند تا مقبول شاه افتد. شهرزاد نیز با

دین آزاد که قهرمانه و نگهبان اندرون و همدل و مطیع او بوده...

– پدر شهرزاد وزیر شهر باز بود و مردخای نیز به وزارت می‌رسد.

– در کتاب استر شاه را خواب نمی‌آمد و گفت تا کتاب تذکره‌های ایام را بر او بخوانند و در شهرزاد نیز شاه بی‌خواب به حکایات گوش می‌سپارد.

#### بخش دوم

بخش فوریم در اصل کنعانی و متعلق به بت پرستان بوده است. اما این جشن در کتاب استر در بافتی تاریخی – اسطوره‌ای با بخشی از فرهنگ یهود که متأثر از مهاجرت، اسارت و امید رهایی و رستگاری بوده شکلی نو می‌یابد، چنان‌که خصوصیات ایزد بانوان بین‌النهرین و نام آنها (عشتار – استر) و همچنین کنش و ویژگی‌های زنان افسانه‌ای شرق و دربار هخامنشی دستمایه‌ی کتاب است. انطباق ۱۳ اذار (اسفند) با روز سیزدهم که روز شومی و بلا است و این روز موعده کشتار و انهدام یهودیان شوش و از دیگر سو این زمان یادآور ۱۳ نیشان در تاریخ یهودی است که روز خروج و گریز از مصر و غلبه بر فرعون و مظهر آشوب و هراس و دلهره‌ای است که در عبوری دشوار از سیاهی و نحوست منجر به زایش و تولد دوباره‌ی قوم می‌گردد. سپس ۱۴ اذار که مبنای عید فوریم قرار می‌گیرد. در واقع روز دفع بلا و استقرار آرامش و پیروزی است همان گونه‌که (پساح) عید فصیح یا ۱۴ نیشان یهودی طلیعه روز نو، آرامی و تجدید میثاق هاست. شاید چرخش تقویم‌ها حقایق مهمی را پوشانده باشد که از جمله

مر او را (اخشورش را) یکی زن بود بزرگوار (وشتی) برای زن خطایی برفت او را بکشت و یکجای زن از بنی اسرائیل به زنی کرد، نیکووری نام او استر و او را از آن زن پسری آمد و او را کیورش نام کرد و اخشورش از پس آنک او را این پسر آمد چهارده سال زیست اندر ملک و آن زن بنی اسرائیل سوی او نزدیک کرد و گفتا این قوم من اند و هم پیغمبر زادگان و عالمان اند وی ایشان را بزرگ داشت.

طبری، کورش را که آزاده‌کننده‌ی قوم یهود بوده است یهودی خوانده و حتی پیغمبری می‌داند که مادر او استر است. همچنین در همان کتاب همای چهارآزاد را دختر بهمن و مادر او را از بنی اسرائیل می‌داند. تاریخ بلعمی ذکر می‌کند: و این اردشیر را مادری بود نام او استوریا از فرزندان طالوت که ملک بنی اسرائیل بود و زنی با عقل و رأی و تدبیر...

و همای دختر بهمن را که لقب او شهرآزاد و بنا به گفته دیگر مورخان چهارآزاد، چهارآزاد و شهرزاد و به نقل از فردوسی مهرزاد است.

همچنین در بندهشن همین نام «چهرآجات» آمده است که اصل آن «چتره ژاتنه» یعنی نجیب‌زاده و اصیل می‌باشد. در تاریخ بلعمی همچنین آمده است: کبرش بن جاماسب بن اسب‌آزادکننده یهود و کسی که آنان را به بیت المقدس باز فرستاد مادرش اشتر دختر حاویل و به روایتی حاویل اسرائیلی بود. همچنین طبری استوریا را سوری و استوریان و همان اشتر دانسته: استوریا هی استار بنت یائیر بن شمعی بن قیس بن میشا بن

جمعی قوم است و نیروی خلاق غلبه بر نیستی و فراموشی آن را می‌پرورد. احساسات نتیجه‌ی شکست‌های نظامی معمولاً در آیین‌ها و قصه‌ها با نمایش مجدد افتخار و عزت بروز می‌کند یعنی نقش جبران و ترمیم از مهم‌ترین خصوصیات روایت‌های آیینی، قصه‌ها و افسانه‌هاست. قهرمانان چه واقعی باشند یا خیالی همه‌ی آن صفات شگرف آنان به آنها نسبت داده خواهد شد، چرا که در نقش منجی یا نمونه خواست و آرزوی معینی را در ناخودآگاه قومی تحقق می‌بخشند.

تقریباً تمام جشن‌های یهودیان در برخورد با مردم متمدن شکل گرفته است و آنچه در کتاب مقدس به دوران مهاجرت در صحرا نسبت داده می‌شود و مانند اغلب روایات مبنای تاریخی ندارد بلکه روایتی قومی است که در تشریح آداب و سنن موجود بر بعضی زمان‌ها و مکان‌ها منطبق گردیده است. یهودیان سال قمری داشتند و بعد از تبعید، با سال شمسی

شکلی آشوبناک از هاویه‌ی آغازین هستی chos است که زهدان خلقت بوده و در وقوع هر تولد و زایش مرحله‌ی پراضطراب پیش از ولادت.

#### بخش سوم

یونگ ضمیر ناخودآگاه را دارای طبیعتی کاملاً فردی می‌داند که قالب‌های کهن و اساطیری دارد. ناخودآگاه فردی بر پایه‌ی عمیق‌تر متکی است که از تجارب شخصی فراتر می‌رود و عمومی و فطری است و صور مثالی به طور غیرمستقیم به این تجلیات جمعی و مشترک اشاره دارند و آن را بروز و نمایش می‌دهند. آن محتویات روانی که هنوز تابع کار خودآگاه نیست در مجموعه‌ی رویاها، تعلیمات رمزی دینی، افسانه‌ها، آیین‌ها و آثار و اشکال متنوع هنری خود را نشان می‌دهد.

مفهوم بزرگ مادر (Great mother) انواع گوناگون الاهیگان را در برمی‌گیرد، که هر یک به خصوصیت و یا وجهی از خصایص زنان و یا مادرانه اشاره دارند. این پیش‌نمونه تمام مظاهر مادری را در خود دارد و

امکانی از تجلی ذهن را که دارای اصل پیشین و اولیه است پدیدآورده یا بیدار می‌کند. تمام نشانه‌هایی را که به صورتی آشنا به اصل مادری برمی‌گردند. مادر مثالی مانند هر صورت مثالی در صور نامتناهی متنوع و حتی متناقض بروز می‌کند (مادر واقعی، دوشیزه، معشوق، پرستار، الهه، جادوگر و...) و هرچه این مفهوم مجازی را در خود دارد.

مادر خدا یا (باکره)، سوفیا، شاکتی، دیمیترا، گر، سیبل، آناهیتا همه چهره‌هایی اسطوره‌ای هستند

که به این جلوه‌های زنانه مربوطند و همواره حضور و شخصیت آنان مبین آرزو برای نجات، رستگاری و تحولات و دگرگونی‌های سودمند و متعالی است. این مظاهر حسی حرمت‌گذاری و فداکاری را برمی‌انگیزند و با مقدسات و مفاهیمی همچون شهر، کشورآسمان، زمین، خاک، دریا، گیاه، ماده و جهان زیرین و ماه که مظهر فراوانی و برکت و باروری است ارتباط دارند.

اما صفات منسوب به بزرگ مادر عبارت از شوق، حمایت، شفاعت، مهر پروردن و هدایت، رشد و باروری، قدرت جادویی زنانه، مددکاری و یاری‌بخشی، فرزاندگی و اعتلای روحانی غرایز و شکوفایی روح و جسم است.

عموماً مادر در عرصه‌ی ولادت و دگرگونی‌های ولادت مجدد نقش اساسی دارد. یونگ سه وجه عمومی و مشترک این صورت مثالی را در فرهنگ‌های مختلف عام و یکسان می‌داند.

۱- مهر ۲- مراقبت و پرورش ۳- احساسات تند و تاریک

در کتاب استر با دوشیزه‌ای به نام هوس روبه‌رو هستیم که استر لقب اوست و نامی که در خورشان ملکه‌ای است که نقش یک منجی و شفیع را در حکایت دارد.

جلال ستاری در کتاب افسون شهرزاد نام عبری او را به معنای

مفهوم بزرگ مادر انواع گوناگون الاهیگان را در برمی‌گیرد، که

هر یک به خصوصیت و یا وجهی از خصایص زنانه و یا مادرانه

اشاره دارند. این پیش‌نمونه تمام مظاهر مادری را در خود دارد و

امکانی از تجلی ذهن را که دارای اصل پیشین و اولیه است پدید

آورده یا بیدار می‌کند

آشنا شدند. آنان که قومی شبان و کوچنده بودند مبنای تقویم دهقانی را که با کشت و ذرع و خورشید مرتبط بود نداشتند بلکه ماه با روشنایی شبانه و منازل و دگرگونی‌های مظهر قداست و هدایت زمانی برای آنان بود. شب چهاردهم (بدر) که ماه در روشن‌ترین شکل خود و در دایره کامل ظهور می‌کند برای ایشان مهم و عزیز شمرده می‌شد.

یهودیان پس از استقرار و یکجانشینی نیز تقویم قمری را ترک نگفتند و به این دلیل تاریخ جشن‌ها و اعیاد آنان ثابت نبوده اما معمولاً در ارتباط با وضعیت ماه بدرسنجیده و زمان بندی می‌شود چنان که ۱۴ نisan عید فصیح و عید خیمه از ۱۵ ماه هفتم تیشتر و عید فوریم نیز ۱۴ اذار می‌باشد کلمه سبت یا شبت از کلمه (پشتواکاو) و به معنی نیمه‌ی ماه بدر است که به روز توبه، آرامی و استراحت منسوب است و نه فقط به روز هفتم هر هفته بلکه به هر جشن عید و یا تعطیلی اطلاق می‌شود که وجهی دینی دارد. روز چهاردهم مجموع دو هفته و دو عدد هفت است همچنین نیمه ماه از نظر عددی و قله آن و اوج درخشش سحرانگیز ماه و روزی مقدس شمرده می‌شود که خواص جادویی گرداندن و تغییر قدرها و گشایش و زایش و بسیاری تأثیرات آسمانی را با خود دارد.

نیمه ماه قمری حداقل دو مرحله است که روزنورا در پی دارد. چنان که سیزدهم ماه زمان بی‌زمانی شمرده می‌شود که حاکی از اتمام یک دور و



نمادین از مسائل بشری است که به آیین‌ها و مناسک وابسته و وجهی قدسی و جادویی یافته است. یونگ، خاستگاه قصه‌ها را شرح فرآیند روانی (یافتن فردیت) می‌داند. و کی چسترتون و سی اس لویی، قصه‌ها را سیر و سیاحت‌های روحی می‌دانند که کاملاً شبیه زندگی‌اند و از طریق قصه‌ها زندگی را همان گونه که می‌بینم حس و از درون کشف می‌کنیم. معمولاً داستان‌ها با آرمان‌های هر دوره وفق می‌یابند در قصه‌های پریان و داستان‌های شرقی هر واژه، تصویر و یا هر وضعیتی حاصل معنایی سه‌گانه است.

۱ - دنیوی ۲ - قدسی ۳ - رازآموزانه

لوفلر دلاشو، با این تقسیم‌بندی لایه‌های تودرتو و پیازی شکل داستان را به خوبی بازگشوده و تفسیر می‌کند.

داستان استر در مرتبه دنیوی: حکایتی تاریخی است که شرح چیرگی و به قدرت رسیدن مردخای از طریق غلبه برهامان را بیان می‌کند.

در مرتبه‌ی قدسی: رسالت استر به عنوان بانوی برگزیده‌ی الهی و ناجی قوم آشکار می‌گردد. اوشفیغ و میانجی قوم نزد یهوه است.

در مرتبه‌ی رازورانه: حوادث نماد رمزی دگرذیسی حیات و جان آدمی از فنا و نیستی به سوی بی‌مرگی و جاودانگی است. اسطوره رویای

و پری و قهرمانان و... بهره می‌برد تا توجه و علاقه را در مردمان برانگیزد. حیات افسانه‌ها از احساس حقارت و نیاز به برتری و آرزوهای تحقق نیافته و میل به تشفی و لذت‌جویی مایه می‌گیرد و هرچه بیشتر خود را از امتیازات و افتخارات و مواهب محروم بینیم بیشتر به تخیل توسل می‌جوییم. اما از مجموع عقده‌های اساسی عمده‌ترین حس حقارتی که محور پایه‌ای در نظام ابداعات و خلاقیت‌های بشری است احساس اضطراب و ناامنی ما و ترس از مرگ است. این هراس مجموعه‌ای از مضامین را آفریده است که با اصل «دیرند و دیمومت» مربوطند و همواره در هنرها، آثار و ادیان و اساطیر خود را تکرار می‌کنند.

اساطیر بازمانده‌های تغییر شکل یافته‌ی توهامات، آرزوها و باورهای ملل و اقوام و در حکم روایای متمدنی نوع بشر در دوران جوانی اویند. اگر قصه، تخیلی نمود یافته و رمزی راجع به امور انسانی است، اسطوره روایتی

آواز می‌دهند (خداوند اسم او را محو فرماید) و چون روز پانزدهم رسد روز فرح و انبساط است. اما رمز پنهان حکایت حضور بانویی است که با رسالت الهی در نقش مقرر امر معهود یعنی «نجات قوم» را مهیا می‌کند. گذراندن قوم از ورطه‌ی تباہی و هلاک نمادی از زایش و برآمدن دوپاره‌ی طبیعت و باز آمدن بهار است.

در اسطوره‌ی فرود ایناناو دموزی مضمون سوگ و تاریکی اعماق و سفر به زیرزمین نمودی از برهوت زمستان و دمیدن سبزینه و گیاه از پس خشکی است.

این باور از طریق کنعانیان به فرهنگ عبرانی راه یافته و در دوران اسارت با یادمانی نیرومند و بازناوختی نو تجدید می‌شود. حتی امروزه نیز یهودیان در روز ازبیکیل در پای دیوار ندبه برای شاه شبان سومری مراسم ندبه و دعا برگزار می‌کنند.

استر که موجودی مثالی و نوعی Archetypigve است، همانند نمونه‌های همانند خود عمل می‌کند و میانجی صلح و وصل است.

شجاعت او درایتی به همراه دارد که سوفیا sophia (حکمت) در یونانی و (خوخما) عبری نمونه‌ی اعلائی آن است. طبق اعتقادات فرق مختلف یهودی سوفیا نفخه‌ی ازلی و مؤنث یهوه و معمار طرح زندگی بوده است. او

حتی پیش از آفرینش در کنار خداوند و یکی از سازندگان اصلی خلقت به شمار می‌آید. در انجیل Logos یا کلمه نمودی از این حضور ازلی است. سوفیا رب النوع شهر، برترین شهر اورشلیم و ام‌البلاد است. رمز نیروی قدسی او دانش و خرد برکت آفرین، حمایتگر و متعالی است. او همچون حوّا ام‌الحیات و یا پیش‌تر از آن مبدأ حیات یا روح مادینه جهان Anima-mundi شمرده می‌شود. او زنی آسمانی نژاد و خورشیدی است و حیطة‌ی معنوی هورقلیا و ارض ملکوت به او تعلق دارد.

یهوه نیروی نرینه و قهار خدایی است با خویشثنی

دوگانه و ناهمساز... او خشم و رشک و انتقام را به همراه مهربانی، دانایی و قدرت در خود دارد. او مانند زئوس چهره‌ای دوسویه دارد که در عین رأفت، خوفناک و هراس‌انگیز است. در کتاب ایوب به خوبی جدال‌های ایوب دردمند با سوبیه‌ی خشمناک و بی‌رحم خدایی که او را به بازی گرفته است آشکار می‌گردد.

انسان در پیکارهای بی‌امان و مستمر در پهنه‌ی طبیعت و درون

خویش این دوگانگی را می‌شناسد و از بخشی بر علیه بخش دیگر بهره می‌گیرد. شناخت این وجوه و دانش و به کارگیری آن نیازمند حکمت و فرزاندگی است و این همان نیروی بی‌بدیل و خرد جاویدی است که سوفیا مظهر آن و عشق مایه‌ی این روشن‌بینی، آگاهی و دریافت است.

سوفیا یا اندیشه‌های مربوط به حکمت الهی در قرون دوم و سوم قبل از میلاد با فرهنگ یونانی و از طریق آسیای صغیر و اسکندریه بر تفکرات یهودی تأثیر نمود.

چنان که در بخش‌هایی از تورات مانند کتاب ایوب، جامعه، مزامیر و استر... این تفاوت آشکارا با رگه‌های روشنی از عطوفت و خردگرایی در لابه‌لای آن خصایص پدرسالارانه‌ی کهن بازتاب یافته است. پیدایش سوفیا ترس و واهمه را به عشق و دوستی مبدل می‌کند. او به کیمیای عشق و دانایی واسطه‌ی میان خدای قهار و انسان ناتوان است و موجب آشتی تضادها در هستی و

روان آدمی و موجد دگرگونی و تعالی... و این یعنی همان جوهره‌ی جادویی و ابدی، که عرصه عمل کیمیگران و شوق حرکت و انگیزه جست‌وجوها و پویش‌ها در خلایق‌های بشری است.

این روح مادینه، جان جهان و دربرگیرنده‌ی چهار عنصر است. او نماد کمال و مشخصه‌ی آن عدد ۱۰ است (۱+۲+۳+۴) این منجی روح حامی و زنانه‌ای است که شفیع و نگهدارنده‌ی آدمی در برابر قهر و جبروت الهی و ویرانی و تغییرات زندگی است.

هم او مسبب دگرشدن سرشت و شیوه‌ی یهوه است. چنان که استر به مدد مهر و

سخن خوش پاره‌ی تاریک و تحت نفوذ هامان را که مظهر شاه سفاک و خونخواری است که فرمان مرگ قوم را تأیید نموده و به سوی بخشش و نیکی برگردانده و روزی نور را برای قوم به ارمغان می‌آورد. این حضور قوای زنانه در ژرفای جان هر مردآیمای نقش بسته در ذهن اوست که با اتحاد، نیروی نرینه تاریکی و روشنایی را درهم می‌آمیزد و نمود جمع اضداد است. نشان پیوستگی جان و تن، روح و ماده است.

همانند آنچه در حکمت چینی «یین و یانگ» مبین آن است و پیوستار درهم تابیده و مدام در تغییر حیات را در جوه دوگانه‌اش نمایش می‌دهد. نمود و برآیند این وصلت، وحدت و یگانگی و یا ثمراتی همچون پیروزی، برکت، بهار، فراوانی و رستخیز، تولد، رفعت و هوشمندی و یا در کیمیای حصول طلا است.

استر و شهرزاد جلوه‌های همین دانایی و عشق الهی‌اند که

## سوفیا نیروی

### ازلی حیات که

### در استر مانند

### ودیع‌های نهاده

### شده به مفهوم

### خوخما و همان

### حکمت در

### فارسی و عبری

### از میلاد با فرهنگ

### یونانی و از طریق

### آسیای صغیر و

### اسکندریه بر تفکرات

### یهودی تأثیر نمود

## سوفیا یا

### اندیشه‌های مربوط به

### حکمت الهی در

### قرون دوم و سوم قبل

### از میلاد با فرهنگ

### یونانی و از طریق

### آسیای صغیر و

### اسکندریه بر تفکرات

### یهودی تأثیر نمود

به میهمانی دعوت می‌کند و در شب نخست برای پادشاه کتاب تذکره‌ی تواریخ ایام را می‌خواند. و او ماجرای کمک مردخای و دفع فتنه‌ی بغتان و ترش دو تن از محافظان پادشاه را در می‌یابد. پس مردخای را عزیز داشته و رفعت می‌بخشد و روز دیگر او را ملبس به لباس و سوار بر اسب سلطنتی در کوچه‌ها گردانده و می‌گویند آنکه پادشاه را تکریم نماید با او چنین خواهند کرد. در روز دوم استر خواسته‌ی خود را که نجات قوم است بیان می‌کند. پادشاه خواهش او را اجابت می‌کند و همان روز هامن را بر همان دار که به جهت مردخای آماده ساخته است مصلوب می‌کنند خانه‌ی هامن به استر بخشیده می‌شود و قدرت و مقام او به مردخای... در باب نهم همه چیز دگرگونه گشته، بلا از قوم گشته و روز مرگ و نابودی به جشن و شادی بدل می‌شود. جشن فوریم (قرعه‌ها) فریضه‌ای می‌شود تا همه آن را هر سال به شادی بگذرانند و حساب و تاریخ آن را نگاه داشته و نگذارند منسوخ شود و به یادگار ایام روزه و تضرع و سنن فوریم به فرمان استر فریضه و در کتاب مرقوم گردیده است.

در قاموس کتاب مقدس ذکر می‌شود که قوم یهود از آن موقع تا حال روز ۱۴ و ۱۵ اذار را عید گرفته و به قرائت سفر استر در کنیسه و معابد می‌پردازند و چون به اسم هامن می‌رسد تمام جماعت به صدای بلند



گیاهی سبز شونده ذکر می‌کند (myrte) که رمزی از آفرینش آب‌های آغازین است و نماد ایزد بانوی آناهیتا به شمار می‌رفته و به ستاره‌ی پارسی نیز نزدیک است.

همچنین نام او از نظر آوایی با حادث - آفرینش تازه در زیر مجموعه‌ی زبان‌های آرامیک بی‌ارتباط نیست. اگر الاهگان منطقه و نام آنها را در نظر بگیریم ایشتار، عشتار، استیر و ایشتر... همه جلوه‌هایی از آناهیتا، آفرودیت یونانی و ونوس رومی هستند که به بزرگ بانو اینانا، ستاره‌ی زهره، آب و روشنایی، برکت، باروری و عشق و زنانگی پیوسته‌اند.

بت عزیزی نزد اعراب از بنات الله (دختران خدا) بوده است و مظهر شفاعت قوم نزد خداوند و نام او ملهم از الهه‌ی بابلی عزوسری - ملک آتش است که معادل عشتار و در زبان آرامی استیرا است.

استر دختری از خیل اسرای یهود است که در خانه‌ی پسر عموی خویش تربیت یافته است. او را پدر و مادری نیست. او دختر قوم است یا به زبانی خود قوم که بی‌سرپرست و یاور، دوران تبعید را می‌گذراند. در فرهنگ یهود قوم عموماً به عنوان نامزد و یا همسر و یهوه شوهر اوست، شوهری که پر قدرت و جبروت است و گاه لبریز از خشم و انتقام...

گروه مردمان بر زمین مؤنث و زنانه و یهوه آسمانی نیروی قهار مردانه‌ای است که قوم را از نشیب و فراز بلایا و مصیبت‌ها و سفر و جست‌وجو به سوی ارض موعود هدایت کرده و گاه نیز او را به حال خود رها می‌کند. استر به عنوان باکره‌ای نیکو منظر با پوشاندن هویت واقعی خویش به دربار راه می‌یابد و ۱۲ ماه تحت تعالیم هیجای پرورش می‌یابد تا آماده وصلت با شاه گردد. این دوره‌ی عبور به مثابه مرحله‌ای از سلوک او، مناسکی برای نائل شدن به مقام بانوی برگزیده (ملکه - منجی) است. مناسک و تعلیمات خاص که او را آماده و لایق ازدواج با شاه و احراز این جایگاه می‌گرداند. این ازدواج نمادین تداعی وصلت مقدس زمین و آسمان (قوم و یهوه) است.

در باب سوم در تمام ولایات فرمان هامن مبنی بر کشتار یهودیان اعلام می‌شود. مردخای که دورادور محافظ و مراقب استر است جامه خود را دریده پلاس و خاکستر در بر به آواز بلند زاری و فریاد می‌کند. استر مطلع می‌شود و مردخای او را به وساطت و التماس برای شفاعت و نجات قوم نزد شاه می‌فرستد. استر می‌گوید: برای آن کس که بی‌اذن داخل شود حکم مرگ است، اما مردخای می‌گوید گمان مبر تو نیز بر خلاف پادشاه و برخلاف سایرین در امان خواهی بود و کیست که بداند به جهت چنین وقت به سلطنت نرسیده‌ای؟! استر گفت برو تمامی یهود را که در شوش یافت می‌شوند جمع کن و برای من روزه گرفته، سه شبانه روز چیزی نخورید و میاشامید و من نیز با کنیزانم همچنین روزه خواهیم داشت. باب ۳: ۱۷

و اگر هلاک شدم. این سخن یادآور گفت‌وگوی شهرزاد و پدرش وزیر شاه است: مرا بر ملک کابین کن یا من نیز کشته شوم و یا زنده بمانم و بلا از دختران مردم بگردانم. استر آنگاه شاه و هامن را



جوهره‌ای از حمایت و رأفت را در خود دارد و سازمان هستی را تداوم می‌بخشد. در فرهنگ مزدیسنا وجوه عالی و مقدس مادینه در شخصیت و کردار اردویسور آناهیتا، سپنت آرمئتی، دئنا و چیستا متجلی شده و اینان رهبر و حامی آدمیان در تحقق کمال نیکی و بهروزی‌اند.

در کتاب استر و هزار و یک شب آنچه این نقش را رقم می‌زند نیروی کلام، جادوی سخن و سحر دل‌انگیز آن است، با قدرتی که بر هرکه و هرچه ناممکن می‌تواند مؤثر افتد و غلبه نماید.

کلمه word انگلیسی از سویی با world جهان (هر آنچه هست) همردیف است و ریشه‌ی یونانی‌اش word با wort به معنای a thingspoken و از دیگر سو با war جنگ هم‌ریشه است. در مورد دو واژه‌ی «جنگ و جنگ» آنکه جنگ به معنای (سفینه‌ی ادبی) و جنگ و درگیری با war و word شباهت مفهومی دارند.

در فارسی پهلوی ورد به معنای افسون است و با افسانه و اوسانه یعنی همان روایت‌های کهن و شیرین که گوسانان و یا اوسانه‌گویان می‌گفته و یا می‌سروده‌اند مرتبط است. بی‌شک این کلمات سحرانگیز و موزون اثری جادویی داشته و با ترنم و یا ساختار رمزی و آموزنده خود علاوه بر سرگرم‌کنندگی روح و روان آدمی را تسخیر کرده و تأثیری ژرف بر آگاهی، نیات و کردارهای او دارد و حتی بر تقدیر و کل روند حیات نیز می‌تواند مؤثر افتد.

در فرهنگ اسلامی (کتاب - مکتوب) گاه به همان مفهوم هستی اشاره دارد. اگر هرچیز یا هرشیء کلمه‌ای باشد، کتاب هستی افسانه‌ی الهی است و مکتوب از ریشه‌ی کتب به معنای پاره‌های به هم دوخته و متصل شده است. این کتاب سخن پروردگار با مخلوق و همان مفهوم مجازی است که در عرفان عارف را به سمیع و بصیر بودن دعوت می‌کند تا با خواندن این کتاب رمز خلقت را دریافته و سخن حق را بشنود. اما در شروع انجیل یوحنا در تحلیل کلمه و شرحی رمزی و فلسفی در بسط مفهوم کلمه - مسیح است.

«در ابتدا کلمه بود و کلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. و همه چیز به واسطه‌ی او آفریده شد. و غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت.»

در این آیات نزدیکی word و world آشکار و واضح است. غیر از او کلمه - خدا چیزی از موجودات وجود نیافت.

چرا که همه آنچه آفریده شده «خلق» و آنچه از عدم به بودن آمده است کلمه‌ای است که در جهان ساکن گردیده - در زبان آلمانی نیز wort و welt به معنای کلمه و جهان است. اما در زبان عربی کلم = او را زخم زد و الکلم = زخم نمایانگر نفوذ و بُرایی واژگان است. چنان‌که مانند شمشیر تیز و مؤثر و همچون سلاحی نیرومند است و می‌تواند نشانه‌ای چون زخم بر جای نهد.

اما در عبری واژه دَبر dabar به معنای کلمه، عقل، نوشتن آمده است و هم‌ریشه‌ی واژگانی چون دبیری، تدبیر و... است.

اما در کنار این مفاهیم لغت دیگری مانند دبوراً به معنای زنبور و نام مؤنث برای زن است. حال اگر دوباره به نام استر هدسه و یا حَدَث بازگردیم می‌توان با نمونه‌های دیگر این پیوستگی ژرف را بازگشود. حَدَث = خوش بیان و حدیث = اول و آخر هرچیزی و الحدَث، از چیزی

خبر دادن، آوردن امر تازه در دین و همچنین روایت و داستان می‌بینیم که مجموع کارکردهای استر در حکایت پیوندی عمیق با نامش دارد، که رمزی از تمام آن کنش‌ها و رفتاری است که در متن آن را می‌خوانیم و او برای تحقق این روند برگزیده شده است. باید اضافه نمود که در مباحث دین‌پژوهی و زمان‌شناسی philology و همچنین بازگشایی هرمنوتیک نام‌ها، اعداد و مکان‌ها و تواریخ بحث بسیار در مکتب کابالیسم و دیگر روش‌های رمزگشایی و واژه‌شناسی شده است. چنان که در متون مقدس و رمزی و ادبیات دیگر از کنار هیچ نام و حادثه‌ای بی‌اعتنا نمی‌توان گذشت و پوسته‌های درهم تنیده و چندلایه و گاه به ظاهر خاموش معمولاً درخششی تابناک را در خود پنهان کرده‌اند.

به هر روی سوفیا نیروی ازلی حیات که در استر مانند ودیعه‌ای نهاده شده به مفهوم خوخما و همان حکمت در فارسی و عربی است. اما حَکَم = لگام اسب و Logos = عقل ریشه‌ی عقل = پایبند شتر در عربی اشاره به توان و شرح کردارهای اندیشمندانه‌ای دارد که نیروی مرگ آفرین و ویرانگر را به مدد درایت به سوی صلح و حیات دوباره هدایت می‌کند. اندیشمندی شهرزاد و استر هشیاری جان آگاهی است که صوت، نیروی آغازین هستی و خاستگاه همه نیروهای عالم را که حدوث همه چیز از آن نشأت می‌گیرد به دست گرفته و از آن بهره می‌جوید. سلاح اینان سخن عشق آفرین است که باطل السحر خشم و نفرت است و همچون بند و لگامی هر آنچه آشوب‌زده و ناهمگون را به زیبایی و سامان درمی‌آورد. از این رو شناختن، تلفظ و تلاوت «کلمه» امری قدسی به‌شمار می‌آید که با ذات خداوند یکی است و در مسیحیت اقنوم دوم از اقا نیم سه‌گانه خوانده می‌شود. پس کلمه رمز به اختیار گرفتن اراده‌ی خداوندی مشیت و تقدیرات اوست.

در نتیجه کتب مقدس ادعیه، اذکار، مانترها، اوراد و یا سوگندها ارزش و قداستی الهی دارند. در کتاب استر در نخستین شب میهمانی او برای پادشاه کتاب تذکره تواریخ ایام را می‌خوانند و گویی ۱۰۰۱ شب با فشرده‌گی و ایجاز در نخستین شب نماد قصه‌گویی شبانه‌ی شهرزاد در هزار شب و شب دوم میهمانی که سرنوشت قوم را رقم می‌زند همان شب هزار و یکم و نشانه و نمودی از زمان به انجام رسیده است.

کلمه‌ی عبری ذخور (به یاد آور) که به معنای ذکر کردن در فارسی و عربی است در آیین یهود واژه‌ی الهی است که به مجموعه‌ی واژگان دینی، فرایض و رخدادهای پیشین اشاره دارد. این کلمه و عمل به آن نهبی بر علیه فراموشی و فناست. الوهیتی که پاره‌های گسیخته و مغشوش را با جوهره‌ی سیال و جادویی خود پیوستگی و معنا می‌بخشد، آنچه در مسیر حرکت و جست‌وجوهای قوم همواره سوی رستگاری و میثاق با خداوند را با تجدید و تمدید می‌کند. استر و شهرزاد الا هگان فرزانه‌ای هستند که با ترفند عشق و کیمیای خرد مردمان را از هاویه موت و نیستی به روشنایی شادمانی و جاودانگی هدایت کردند.

\* در نوشتن این مقاله به ویژه کتاب افسون شهرزاد، جلال ستاری مورد نظر بوده است.